



روش تربیت

در

کتاب و سنت

قسمت اول

معنی تربیت

کلمه تربیت در لغت فارسی، مرادف پروریدن و پروراندن است و هرگاه آموزش و پرورش گویند مراد از آن تعلیم و تربیت است.

تربیت بقدری معنای روشن و واضحی دارد که اگر آن را در چهارچوب حد و رسم منطقی ببریم و از جنس و فصل و جامع و مانع بودنش سخن گوئیم، بیشتر آن را در پرده و پوشش برده و مبهم و مجهولش ساخته ایم. همه می‌دانند که تربیت به معنی شکوفا ساختن استعدادهای فطری و رشد دادن عقل و پرورش عواطف انسانی به جانب ترقی و کمال مطلوب اوست.

لزوم تربیت

به نظر ما بشر در آغاز خلقت و ابتداء تولدش نه متمایل به خیر است و نه متمایل به شر، بلکه انسان از این نظر تنها استعداد و قابلیت است در حد وسط که تعلیم و تربیت پدر و مادر و معلم و اجتماع، او را به یکی از این دو جانب سوق می‌دهد سپس بسا اختیار و انتخاب آزاد خویش که رمز خفی ثواب و عقاب الهی است به سوی یکی از این دو جهت حرکت می‌کند، البته شاید به مقتضای لطف و رحمت پروردگار،

تمایل به خیر در وجود او بیشتر و قویتر باشد یا دعوت به خیر و تأثیر نفوذش در نفوس بشر بیشتر باشد، چنانچه از مباحثه شیطان با دوزخیان در آیه بیست و دو سوره ابراهیم استفاده می‌شود و اگر به تأثیر وراثت و سرایت صفات نیک و بد پدر و مادر هم قائل باشیم یقیناً اثر وراثت در حد غیر قابل تغییر نیست و بدون شک تربیت معلم و محیط اجتماعی می‌تواند شکل وراثت را تغییر دهد و از خائن، امین و از بی‌وفاء، متمهد و با وفا بسازد یا مهربان و نوع دوست را به جانی و قاتل بدل سازد.

دلیل ما بر آنچه گفتیم، آیاتی از قرآن کریم است مانند:

□ ۱ - إنا هدیناه السبیل إماماً شاکراً وإماماً کفوراً!

ما راه را به انسان نمودیم او یا سپاسگزار گردد و یا کفران پیشه شود.

□ ۲ - ألم نجعل له عینین ولساناً وشفقتین وهدیناه التجدین؟

مگر برای انسان دو چشم و یک زبان و دولب (برای دیدن و گفتن) قرار ندادیم و او را به

دو مکان مرتفع (خیر و شر) هدایت نکردیم؟

□ ۳ - إنا خلقنا الإنسان من نطفة أمشاج نبتلیه؟

ما انسان را از نطفه‌ای مخلوط آفریدیم تا (بوسیله تکلیف) امتحانش کنیم.

پیداست که ظاهر هر سه آیه این است که انسان در اصل فطرت و سرشت، دو راه خیر و شر به او تعلیم داده شده است و خمیر مایه هر دو راه، در ذات او نهاده شده است تا خودش کدام یک را انتخاب کند، بنابراین کسانی که به آتیه و سرنوشت خود و فرزندانشان پای بند و مقیدند باید موضوع تربیت را از اهم مسائل زندگی خویش به حساب آورند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

اهمیت تربیت

انسان تربیت شده عمری در میان مردم زندگی می‌کند و هیچکس کوچکترین نقطه ضعفی در اخلاق و کردار او نمی‌یابد او هنگام شدت و گرفتاری و بلا، روحیه خود را نمی‌بازد بلکه سنگین و باوقار و آرام به راه معمول خود ادامه می‌دهد. او هیچگاه

.....

۳ - سوره انسان آیه ۲.

۲ - سوره بلد آیه ۱۰.

۱ - سوره انسان آیه ۳.

از حوادث روزگار گله و شکایت نمی‌کند، سخن سست و بی‌منطقی که کرامت و مناعتش را لگه دار سازد نمی‌گوید، در زمان ثروتمندی و رفاه و آسایش، طغیان و سستی نمی‌کند، اسراف و تبذیر ندارد، همیشه مخارجش را با درآمدش برابری می‌دهد، در مجلسی که می‌نشیند از کسی بدگوئی نمی‌کند، یاوه و هرزه نمی‌بافد، خنده بلند ندارد، به حضار مجلس اهانت نمی‌کند، تملق و ثناخوانی بی‌جا هم ندارد و خلاصه در تمام عمر، عزت نفس و مناعت طبع خود را بدون تکبر و خود بزرگ بینی حفظ می‌کند و چون مرگش فرا رسد، وصیت می‌کند و نصیحت می‌نماید، حلیت می‌طلبد و خداحافظی می‌کند و سپس با دلی آرام و مطمئن و بالبی خندان و مترنم و چهره‌ای شاداب و متبسم، عازم ملاقات پروردگارش می‌گردد و جهان فانی را بدرود می‌گوید و خویشان و دوستانش هم تا سالهای متمادی پس از وفاتش به یاد او هستند و سخنانش را بازگو می‌کنند و او را خدا بیامرزی می‌گویند.

در نقطه مقابل این گونه افراد، مردمی هستند تربیت نشده و خود روبرو آمده، اینان هم عمری در میان مردم زندگی می‌کنند، ولی نه خودشان از زن و فرزند و زندگی راضی هستند و نه کسی به آنها به دیده احترام می‌نگرد. وقت مردن با دلی پر از اندوه و غبن و خسارت جان می‌دهند و می‌گویند ما که از این زندگی خیری ندیدیم و نفهمیدیم، خدا چرا ما را به این دنیا آورد، بستگان و دوستانشان هم می‌گویند ایکاش زودتر می‌مردی!

پیدا است که این دو گونه زندگی تفاوت بسیار دارد و هرکسی دلش می‌خواهد مانند دسته اول باشد و از دسته دوم پرهیز و تنفر دارد و تنها تربیت و عدم تربیت است که این دو گونه زندگی را بوجود می‌آورد.

راه تربیت

مسلمان می‌گوید: آمدن یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر و نبی و نزول کتابهای آسمانی و آوردن شرایع و ادیان الهی تنها به خاطر تربیت بشر بوده است و این که همه افراد مانند دسته اول زندگی کنند و اکنون هم که قرآن کریم و آیات مبارکش به عنوان آخرین کتاب آسمانی و احادیث مقدس پیغمبر اسلام، خاتم پیغمبران الهی،

در میان مردم باقی مانده به خاطر همین موضوع تربیت است زیرا امر تربیت با همان مقدمه کوتاهی که درباره اهمیتش گفته شد، موضوع ساده و آسانی نیست که بشر بتواند از پیش خود و با عقل کوتاه خود عهده دار آن شود، روح لطیف و روحانی انسان را زیر و بم های بسیار است و عواطف و غرائز و احساساتش را بیخ و خم های طولانی و تنها خالق متعالی که آن زیر و بم ها و بیخ و خم ها را آفریده است، راه هدایت و تربیتش را می داند، اوست که جناب موسی (علی نبینا وآله وعلیه السلام) درباره اش در آیه ۵۰ از سوره طه می فرماید:

رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.

پروردگار ما همان کسی است که خلقت (مناسب) هر چیزی را به او عطا نمود و سپس هدایتش فرمود.

به همین جهت خداوند متعال با وجود آن که امور کشاورزی و صنعت و حتی پرورش چارپایان و مرغان را به عهده مردم گذاشت ولی امر تربیت را خود به عهده گرفت و برای انجام این امر خطیر، آن همه رسول و کتاب فرستاد و آخرین آنها را با کتابی کامل و جامع به اضافه احادیث و سنتی که از خود او به یادگار مانده است، برای باقیمانده نسل بشر باقی گذاشت که امروز به عنوان کتاب و سنت در میان مسلمین همچون چراغی روشن می درخشند.

البته روایات و اخباری که از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) رسیده است، همان سخن پیامبر اکرم (ص) را برای ما نقل می کند، علاوه بر آنکه پذیرفتن سخنان ائمه (ع) همان اطاعت از اولوالامری است که قرآن کریم به آن دستور می دهد. کتاب و سنت در مواضع بسیاری به مسلمین گوشزد می کند که راه تربیت و هدایت شما، طریق سعادت و ترقی شما، تنها چنگ زدن به قرآن و حدیث است و رو آوردن به آن، در مورد هر اختلاف و نزاعی که در مسئله ای برای شما پیش آید.

قرآن کریم در آیه ۵۹ سوره نساء می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

ای اهل ایمان اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسولش را و صاحبان امر را و اگر

درباره چیزی نزاع کردید داوری آن را نزد خدا و رسولش برید، اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید، این برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است.

و پیغمبر اکرم (ص) فرموده است:

إِنِّي مُخْلِيفٌ فِيكُمْ الْيَقْلِينَ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ تَصِلُوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا وَاتَّهَمَا لَنْ يَفْتَرِفَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. ۱

من دو چیز گرانمایه که کتاب خدا و عزتم یعنی اهل بیتم هست در میان شما باقی می‌گذارم تا زمانی که به این دو چنگ زده‌اید هرگز گمراه نخواهید شد، این دو از یکدیگر جدا نشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

و علی علیه السلام در نهج البلاغه (مکتوب ۳۱) در نامه‌ای که به پسرش به عنوان درس زندگی نوشته می‌فرماید:

وَأَنْ أَبْتِدَءَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَايِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَيَّ غَيْرِهِ.

می‌خواهم در آغاز جوانیت کتاب خدا را با تفسیرش و قوانین اسلام و احکام و حلال و حرامش را به تو تعلیم دهم و تو را به جانب دیگر نبرم.

آیات شریفه قرآن و احادیث و روایات، به قدری در این باره تأکید دارند که به طور قطع و یقین از آنها استنباط می‌شود: حتی سرموئی تخطی کردن از روش کتاب و سنت در تربیت نسل بشر، موجب زیان و خسران است و انحراف، و در عاقبت پشیمانی و افسوس.

روشهای انحرافی تربیت

به عنوان مثال نمونه‌هایی از روشهایی را که از طریق مستقیم کتاب و سنت، کم و بیش منحرف می‌بینیم در اینجا یادآور می‌شویم:

یکی از این روشها طریقه برخی از شعراء و سخن‌سرایان قدیم و جدید است که مثلاً هنگامی که می‌خواهند انجذاب به حق متعال و فانی شدن در ذات مقدس او را به

.....

۴ - بحار الانوار ج ۵/۶۸.

نحوی که انسان به هیچ موجودی دیگر جز خالق و پروردگار خویش توجه نداشته باشد، بیان کنند و به مردم تعلیم دهند، سخن از ساغر و می و پیاله و مستی می آورند و مثلاً می گویند:

از شراب عشق نوشد جرعه ای از ضیاء انس بیند لمعه ای
همتش چون راه بالائی زند مست گردد دم زرسوائی زند
مست گردد حیرتش افزون شود اندر آن مستی ز خود بیرون شوده
و ملا جلال الدین مولوی در کتاب دیوان شمس گوید:

الای شمس تبریزی چنان مستم در این عالم که جز مستی و قلاشی نباشد هیچ درمانم
بعضی دیگر در این باره، به لفظ قمار متوسل شده چنین گوید:

خنک آن قماربازی که بباخت هر چه بودش نماند هیچش الا هوس قمار دیگر
چنانکه گفتیم اینان از این الفاظ، قطعاً معانی ظاهر و متبادر آن را که قطره ای
از شراب انگور نوشیدن و عقل از کف دادن و نرد و شطرنج بازی کردن را اراده نکرده اند،
بلکه مقصودشان همان معانی مقدسی است که بیان کردیم، ولی بدون شک این گونه
استعمال و اراده این گونه معانی، انحراف از روش کتاب و سنت است، ما در هیچ آیه و
روایتی کوچکترین اثری از چنین روشی مشاهده نمی کنیم، از این رومی گوئیم: این
روش خالی از زیان بدآموزی نخواهد بود.

یکی از زیانهای که در مرحله ابتدائی به نظر می رسد این است که بکار بردن
و شیوع دادن این الفاظ و عبارات در میان جوانان نارس و کمال نیافته، سبب می شود
که اینان پیش از آنکه معانی مقدس را بفهمند، به جانب معانی ظاهر و متبادرش
گرایش پیدا کنند، زیرا فهم این معانی آسان است و گرایش به جانب آن مطابق با میل
و خواهش انسان و فهماندن معانی ثانوی که گویندگان، آن را اراده کرده اند مؤنه و دقت
بیشتری می خواهد و احتمال خطر افزایش می یابد وقتی که گوینده از دنیا رفته و معنی
مقصود خود را به صراحت نگفته باشد یا زنده باشد و نتواند آن معنی را به شنونده تفهیم
کند، در این صورت خدای نخواستگاری گاهی می بینیم که شنونده اشعار، سراز خانه خمار

.....
۵ - اصول تصوف، از احسان الله استخری ص ۶۳۱.

۶ - قلاشی: میخوارگی، خراباتی، مکاری، تهیدستی.

و پای بساط قمار بیرون می آورد و در جواب مریبان دلسوز هم، چند شعری از شاعران مزبور را می خواند و اگر به جانب میگساری هم کشیده نشود، لا اقل محبت می و ساغر و ساقی در دلش ایجاد می شود یا لا اقل زشتی و قباحت میگساری و قماربازی در نظرش کم می شود.

روش کتاب و سنت در تربیت افراد نسبت به بازداشتن ایشان از این ماده خطرناک این است که رسول خدا (ص) می فرماید:

الْخَمْرُ حَرَامٌ وَلَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ بَعِيْنَهَا وَأَكْلَ ثَمْنِهَا وَعَاصِرَهَا وَمُعْتَصِرَهَا وَبَايِعَهَا وَمُشْتَرِبَهَا وَسَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَخْمُولَةَ إِلَيْهِ. ۷

خمر حرام است و خداوند، خود خمر و خورنده قیمت آن و فشار دهنده انگورش و عصاره آن و فروشنده و خریدارش و آشامنده و ساقیش و باربر و هدفی را که خمر به سوی آن می رود لعنت کرده است.

و باز می فرموده اند:

لَا تُجَالِسْ سَارِبَ الْخَمْرِ... وَلَا تَأْكُلْ عَلَى مَا تَدْرِي بِشُرْبِ عَلَيْهَا خَمْرًا؛

با شرابخوار مجالست مکن و بر سر سفره ای که میگساری می شود منشین.

پیدا است که این روش با روش شعرا کاملاً متفاوت است. کتاب و سنت درباره توجه به ذات مقدس باری تعالی دعاهائی را از قبیل: هَبْنِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، به ما تعلیم داده اند.

روش دیگر

روش دیگری را که از روش تربیتی کتاب و سنت منحرف می بینیم، روش متصوفه و دراویش و امثال اینها است. کسانی را می گوئیم که خودشان در برابر فقهاء و محدثین، این عناوین را برای خود انتخاب کرده اند، اینان خود را قشری جدا از تابعین کتاب و سنت می شمارند و برای تشریح روش خود، اصول و مبانی و قواعد و مسائلی را مطرح می سازند که نشانه ای از آن در کتاب و سنت یافت نمی شود، نه

.....

اصل روش آنها و نه آن الفاظ و معانی ای که بکار می‌برند و اراده می‌کنند و به همین جهت خود را به عنوان قشری خاص و صنفی متمایز از فقهاء و محدثین می‌شمارند. اینان برای طریقه و روش خود از الفاظی مانند: تواجد، قبض و بسط، سُکر و محو، سماع، طوارق و لواحق، بواده و هجو، وقت و مقام، تلوین و نمکین، استفاده می‌کنند و برای این الفاظ معانی و مقاصدی می‌گویند که در کتاب و سنت اثری از آن مشاهده نمی‌شود.

بدیهی است که این دسته، رقباء خود را جاهل و خطا کار دانسته و طریقه و مشی خود را بهترین و عالی‌ترین و مترقی‌ترین راه می‌خوانند، چنان که از این دو بیتی فهمیده می‌شود.

هیچ راهی از تصوف پیش نیست چار حرف اندر تصوف پیش نیست
توبه و صدق است و شرط آن وفا پس فنا کردن فنا را در فنا^۱
اما امر به رعایت حسن ظن و حمل فعل مسلم بر صحت، به مسلمانان تابع کتاب و سنت دستور می‌دهد و تازمانی که یقین به خلاف پیدا نکرده است، نسبت به همه این اقشار قائل شود که آنان حسن نیت دارند، خیرخواه و دلسوز نوع بشر هستند و به راستی روش خود را بهتر و عالی‌تر می‌دانند و اگر خطائی عمدی یا سهوی دارند، حساسشان با خداست، ولی او که تابع کتاب و سنت است نمی‌تواند از روش ایشان پیروی کند.

آسانی روش کتاب و سنت

سخن ما اکنون این است که در بادی نظر می‌بینیم که اینان مشکل و پیچیده

.....
۹- اگر معنی جمله «فنا کردن فنا را در فنا» را از اهل تصوف بپرسیم، شاید توجیه معقولی برایش ذکر کنند، ولی تابع کتاب و سنت می‌گویند: اولاً چنین مطلبی در کتاب و سنت وجود ندارد و همان عدم وجود، دلیل بی اعتباری آن می‌شود زیرا قبول سخن خدا و فرستادگانش دلیل عقلی دارد و حجت بودنش برای ما ثابت گشته است، ولی سخن هر انسان دیگر هر چند در عالیترین مقام تصوف و مانند آن باشد، کوچکترین دلیلی برای حجت بودن و پذیرفتن دیگران (غیر خود گویندگان) وجود ندارد و ثانیاً اگر در کتاب و سنت، مطلبی یافت شود که «فنا کردن فنا را در فنا» شبیه آن باشد، آن مطلب در کمال سادگی و وضوح و بساطت بیان شده است.

ومغلق می‌گویند ولی کتاب و سنت بیانی آسان و ساده و روان دارد، مطالب کتاب و سنت بی‌پیرایه و همه کس فهم است و لکن مطالب اینان را غیر خودشان هیچکس نمی‌فهمد، چنانکه خود آقایان به این مطلب افتخار می‌کنند و حتی بزرگان از محدثین و فقها و مفسرین را نسبت به اصول و مبانی خود، جاهل و سفیه و از این هم پائین‌تر می‌خوانند، اما کتاب و سنت با کمال وضوح و صراحت می‌گوید: روش تربیتی ما ساده و آسان و روشن و واضح و بی‌پیرایه و همه کس فهم است، قرآن مجید در آیات ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰ سوره قمر می‌فرماید:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ.

ما قرآن را برای یادآوری، آسان قرار دادیم، آیا خواهان یادآوری‌ای وجود دارد؟ چون مطالب قرآن همان ارتکازات فطری انسان است، بجای یادگیری، یادآوری تعبیر می‌فرماید:

□ فَاِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ ۱۰

همانا قرآن را بر زبان تو آسان نمودیم تا پرهیزکاران را بشارت دهی.

□ □ فَاِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. ۱۱

همانا ما قرآن را بر زبان تو آسان نمودیم، شاید متذکر شوند.

بالا تر از همه اینکه قرآن یکی از راههای تربیتی خود را نقل داستانها و

قصه‌های گذشتگان قرار می‌دهد و می‌فرماید:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ. ۱۲

ما بهترین داستانها را برایت می‌سراییم.

و سپس در یکصد و یازده آیه سرگذشت جناب یوسف و برادرانش را بیان

می‌کند.

و گاهی جنبه تربیت را به جانب ضرب‌المثل سوق می‌دهد و می‌فرماید:

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۱۳

.....

۱۲ - سوره یوسف / ۳.

۱۰ - سوره مریم / ۹۷.

۱۳ - سوره زمر / ۲۷.

۱۱ - سوره دخان / ۵۸.

ما در این قرآن برای مردم هرگونه مثلی زدیم تا شاید متذکر شوند.

وحتی در آیه ۲۶ سوره بقره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَشُورَةٌ فَمَا فَوْقَهَا.

خدا ابا ندارد از این که (برای آسان فهمیدن بشر) به پشه و بالاتر از آن (درپستی و

حقارت) مثل زند.

و نیز کلماتی مانند: مبین، فصلت، تبیان، نور، لاریب فیه و تذکرة و حق الیقین در

توضیف قرآن مجید، بسیار بکار رفته است که کوچکترین شکی برای احدی باقی

نمی گذارد که قرآن افتخار دارد بر این که مطالب تربیتی را آسان و ساده و همه کس

فهم بیان می کند^{۱۴} و برای سادگی سنت همین بس که هر عرب بی سواد و ساده

بادیه نشینی که خدمت پیغمبر (ص) می آمد سخنی یاد می گرفت و با دلی شاد از مجلس

بر می خاست و اکنون همان سخنان، به عنوان احادیث پیغمبر (ص) برای ما به یادگار

مانده است.

بنابر این شکی نیست که روش تربیتی کتاب و سنت چون ساده و روان و

طبق فطرت انسانها است، عام و شامل است و همه کس فهم، ولی روش دیگران اگر هم

حقیقت باشد و ما را به واقع برساند، راهی است پر پیچ و خم و تاریک و پر سنگلاخ و

بالاخره اکل از قفا و خَرَطُ القَتَادِ^{۱۵} است.

انشاء الله در قسمت بعدی به ابعادی از روش تربیتی کتاب و سنت اشاره

می کنیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

.....
۱۴ - آری روشن است که قرآن را در ماورای ظاهر الفاظ، بطونی هم وجود دارد، ولی سخن ما این است

که آن بطون هم باید بوسیله خود کتاب و سنت بدست آید.

۱۵ - «اکل از قفا» یعنی لقمه را از پشت گردن به دهان بردن و «خرط القتاد» یعنی خارهای تیز گیاه را

با دست زدودن.